

پلاتفرم سیاسی و ایدئولوژیک چپ در کردستان (بخش دوم)

از: رضا مصطفی سلطانی

رفرم یا انقلاب

مبانی فکری طرفداران انقلاب از ایده ختم مبارزه طبقاتی بعد از لغو سیستم سرمایه‌داری سرچشمه گرفته و میگیرد. طبق نظریه پردازان این خط فکری لازم نبود و نیست که منتظر بحران آخر سرمایه‌داری ماند و گروهی آگاه و انقلابی میتوانند قدرت را از طریق قهر و خشونت کسب کرده و سیر تحولات را به آن مسیری که تاریخ تعیین کرده هدایت کنند و تسریع بخشند. این ایده‌ها در دو جهت کمونیستی و آنارشیمیستی شکل گرفتند. هر دو جهتگیری کمونیستی و آنارشیمیستی راه دمکراتیک را برای بازسازی و تغییر جامعه رد می‌کردند. بدین شیوه در عمل آنها ایده هم ارزش بودن انسانها و یک انسان یک رای را رد کرده چون آنها به همه حق نمی‌دادند که در ساختن و شکل دادن به آینده دخیل و سهمی باشند.

تحولات کمونیستی شوروی در جهت اختناق و ستم‌گری را می‌توان به کمک مولفه‌های مثل درک و فهم بنیادی که سیاست عبارت است از به انجام رساندن امر و پروسه‌ای که تاریخ و سیر تکاملی جامعه از قبل به شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر آن را برای انسانها دست نشان کرده از طرفی و عدم پذیرش و رد کردن دمکراسی برای تغییر قدم به قدم جامعه که با سطح فکر و میزان آماده‌گی مردم از لحاظ سیاسی و سازمانیافته‌گی همخوانی داشته باشد از طرف دیگر، توضیح داد.

این شیوه تفکر با مذهبیبون که معتقدند سرنوشت انسان از روز اول تولد معلوم است و تمام مسائل موجود در جامعه قبلا از طرف قدرتهای آسمانی تعیین شده است در محتوا اختلافی ندارد. با اتکا به این شیوه تفکر، اگر تحولات جامعه قبلا از طرف روند و پروسه‌های تاریخی تعیین شده است و گروهی از کادرها که این پدیده را بخوبی درک کرده، دیگر احترام گذاشتن به نظر و عقاید دیگران در جامعه لازم نیست و حتی داشتن اکثریتی از انتخاب‌کننده‌گان در پشت نظرات این گروه (کادرها) لازم نیست و ضرورتی ندارد.

اینجاست که حزب کادری‌های آگاه ناجی و وکیل کارگران میشوند دقیقا مثل مذهبیبون که برای این امر ادعای مشابهی مثل ظهور عیسی مسیح، امام زمان و ... را دارند. در این شیوه تفکر لازم و ضروری است که اپوزسیون را که ممکن است تحولات را از راه "راست" و "مقدس" و از پیش تعیین شده منحرف کند، شدیدا سرکوب شود.

بینشهای که پدیده‌های معینی را مثل روند تغییر و تکامل جامعه، تاریخ و مذهب و ... را به شیوه‌ای عینی (ابژکتیو) و داده شده فرض میکند معمولا بنیادگرا نامیده میشوند. بینش و تفکرات بنیادگرا با دمکراسی ناسازگارند چون امر تعیین‌کننده رای و تایید مردم انتخاب‌کننده نیست بلکه تعقیب همان مسیر تکاملی از پیش تعیین شده است. وجه مشترک و نتیجه کار همه گروه‌های حرفه‌ای که خودشان را تنها راهنما، مفسر و مترجم راه حقیقی میدانند، صرف نظر از مقاصد و اعتقادات و شیوه بیان این اعتقادات، دیکتاتوری است.

به این خاطر نمیتوان تحولات درون اقتصاد با برنامه (دولتی) حکومت‌های کمونیستی بلوک شرق را تنها با رهبران ناتوان، سازمان و تشکیلات غلط و نامناسب توضیح داد، بلکه مشکل اصلی همان بنیادگرایی از پیش تعیین شده و عدم توجه و انعطاف در مقابل نیازمندیها و تغییرات جامعه از لحاظ فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تلاش برای انداختن تکامل جامعه در قالبهای فکری پیش ساخته و یکبار برای همیشه که ثابت بوده و احتیاجی به بازبینی، تجدیدنظر نداشته‌اند، بوده است.

بینش رفرمیستی در مقابل بر مبنای دمکراسی مداخله‌گر و رفوم که از جانب اکثریت مردم پشتیبانی می‌شود اتکا داشته و دارد. برای رفرمیستها تغییر جامعه عبارت از تحقق بخشیدن به اهداف از پیش تعیین شده یک حزب و تشکیلات نیست بلکه افزایش قدم به قدم و روزافزون دخالتگری دمکراتیک انسانها در جامعه و محیط کار است.

نزد رفرمیستها نقطه عزیمت برای کار متحول و متغییر در جامعه فرموله کردن خواست و نیاز شهروندان جامعه، راه انداختن بحث، جدل و یلمیکهای مداوم در مورد خواستهای فرموله شده که در این مباحث تئوریه‌ها بارها و بارها در معرض محک و آزمایشهای جدی و عمل قرار می‌گیرد و با واقعیات موجود در جامعه مقایسه میشود.

در اروپا جنبش کارگری روی دو پایه اساسی شکل گرفت، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی، که همکاری بین آنها امری بدیهی است و وظایف نیز بطور عملی تقسیم و توجیه شده است. اتحادیه‌ها در گذشته و حال برای کسب و تقویت حقوق هر چه بیشتر و بهتر کردن شرایط کار کارگران عضو خود تلاش کرده و میکنند. احزاب سیاسی نیز روی حفظ و گسترش حقوق سیاسی شهروندان متمرکزند که بدین وسیله انسانها بتوانند روی جامعه‌ای که در آن زندگی میکنند تاثیر بگذارند. مقایسه‌ای ساده بین اروپایی غربی رفرمیست تحت رهبری سوسیالیستهای دمکرات و اروپایی شرقی انقلابی تحت رهبری انقلابیون از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تکنیکی و ... به وضوح نشان میدهد که اروپایی غربی چه دستاوردهای بزرگی برای خود و بشریت به دست آورده‌اند، و اروپایی شرقی چقدر در این مسیر عقب افتاده است.

برای کشورهای که سالهاست در استبداد، اختناق و دیکتاتوری به سر برده و یا می‌برند نمیتوان نسخه کشورها اروپا که سالهاست در دمکراسی به سر می‌برند و پارلمان و حکومت‌های چند حزبی هر چند سال یکبار از جانب مردم در انتخابات آزاد و دمکراتیک انتخاب میشوند و ممکن است قبل از دوره ماموریت 3-4 ساله تعیین شده از جانب مردم به خاطر نارضایتی از انتخاب شده‌گان عزل شوند، را پیچید.

در کشورهای دیکتاتوری چون جواب کوچکترین خواست و اعتراض مردم با اعدام، شکنجه، سرکوب، زندان و تحقیر داده میشود مردم نیز در فرصت مناسب و ممکن به خشم آمده و از سرکوبگران خود انتقام خواهند گرفت. کسب آزادی، حقوق سیاسی و... از حکومتی مثل جمهوری اسلامی تنها از طریق دیالوگ و مذاکره غیر ممکن است. قیام مسلحانه در مقابل حکومت‌های که جوابشان به همه خواستهای برحق مردم شکنجه، زندان و اعدام است اجتناب ناپذیر است. اما مهم آماده‌کردن افکار عمومی و مورد بررسی قرار دادن تمام احتمالات ممکن داشتن نقشه و برنامه مناسب برای اتفاقات ممکن است. در چنین شرایطی توجه به مسائل مهمی از قبیل به حداقل رساندن حرکات بی برنامه و خود به خودی و تلاش جدی برای جلوگیری از: طولانی شدن این دوران، اعدام‌های سریع و انتقام جویی شخصی و خانوادگی، هرج و مرج و آتش سوزی اماکن عمومی، حتی جلوگیری از غارت و چپاول اموال و امکانات سرکوبگران جنایتکار بسیار مهم است.

دنیای امروز

دنیای امروز امکانات بی نظیری برای زندگی مرفه‌تر و امن‌تر به جامعه بشری عرضه میکند. این امکانات بزرگ محصول فن و تکنیک مدرن و پیشرفته است. اما این امکانات کماکان بسیار نابرابر در میان ما توزیع و تقسیم می‌شود. به این خاطر دنیای امروز بیش از قبل منعکس‌کننده شکاف‌های عمیقی در رفاه و قدرت در بین انسانها و بین کشورها است.

وجه مشخصه تحولات و پیشرفت کنونی تناقضات و دوگانگی است. از طرفی تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه به صف کشورهای پیشرفته پیوسته‌اند و تعداد بیشتری از مردم کره زمین از این توسعه و پیشرفت بهره‌مند میشوند. اما از طرفی دیگر شکاف بین کشورهای فقیر و ثروتمند کماکان بسیار عمیق است. امکان دسترسی نابرابر به شیوه تولید مدرن و آسان، علم و اطلاعات در زمینه‌های حیاتی مثل درمانی و ... میزان نابرابریها را تشدید بخشیده. در بخش ثروتمند دنیا نیز شکافها عمیقتر و وسیعتر میشوند و تشکیل جزیره‌های از فقر و رانده شدن تعداد هر چه بیشتری از انسانها به حاشیه جوامع رو به رشد است.

از طرفی تعداد کسانی که میتوانند زندگی منتخب خودشان را تحقق بخشند بیشتر از همیشه است. اما همزمان از طرفی دیگر ناتوانی، یاس و ناامیدی در میان عده زیادی که در خارج بازار کار قرار میگیرند و در تمام امور اجتماعی در حاشیه قرار میگیرند رو به افزایش است. دموکراسی بیشتر از همیشه در طول تاریخ بسط و گسترش یافته است. جنبشهای دموکراتیک در کشورهای دیکتاتوری بطور آشکار و بر جسته رو به رشدند.

اما دموکراسی همزمان باید علیه سرمایه‌داری که قدرت و مقاومت دموکراسی را تهدید میکند، جنبشهای ناسیونالیستی، بینشهای بنیادگرایانه، سرزنس و نفرینهای نژادی که همه در جهتی سرکوبگرانه، بیرحمانه و وحشیانه عمل میکنند، باید مقاومت و مبارزه کند. دموکراسی باید با مشکلات درونی خودش دست و پنجه نرم کند چون تعداد زیادی از انتخاب‌کننده‌گان احساس میکنند که امکان تاثیر گذاریشان کمتر شده است.

به دلیل جنگ، ناامنی، بیکاری، قحطی و سیل و طوفانی قوی ناشی از آلوده شدن بی رویه محیط زیست از طرف شرکتهای صرفا سودجو و بیماریها همه گیر و ... مهاجرت در دنیا رو به افزایش است. از طرفی کوچ و مهاجرت از جهات متعددی کشورهای پناهنده‌پذیر را غنی کرده‌اند. اما از طرفی دیگر ناتوانی در استفاده کردن از تعدد و تنوع فرهنگی و نژادی این جوامع را بطرف از هم پاشیدگی و در حاشیه قرار گرفتن انسانها پناهنده در جامعه سوق میدهد. حضور پناهنده و همزمان دور شدن تعدادی از اهالی بومی متولد در این کشورها از بازار کار یکی از زمینه‌های رشد جریانهای راست پوپولیست با گرایشات ناسیونالیستی و راسیستی است.

از طرفی کاهش سلاحهای هسته‌ای پیشرفته‌ای کرده است. پایان جنگ سرد ریسک درگیری نظامی را بین این کشورها را کاهش داده است. در مقابل از طرفی دیگر درگیری نظامی در درون بعضی کشورها و از هم پاشیدگی بلوک شرق باعث بی ثباتی و ناپداری در بعضی مناطق شده است. جنگهای خونین داخلی به قیمت جان هزاران انسان تمام شده و باعث به خارج رانده شدن میلیونها انسان از سرزمینهای خود شده و زیر بنای اجتماعی و اقتصادی در این کشورها به حدی آسیب دیده‌اند که تا آینده‌ای دور امکان بازسازی و بکار گرفتن آنها ممکن نیست.

استفاده هوشمندانه از منابع طبیعی کره زمین یک پیش شرط تامین حیات بشریت در آینده است. مشکلات محیط زیست بیشتر و بیشتر در سیاست کشوری و بین المللی اهمیت پیدا کرده است. اما اکو سیستم کره زمین کماکان بخاطر

شیوه‌های تولیدی و مصرف خصوصا در کشورهای صنعتی به شدت تحت فشار است. تبدیل و تغییر زیربنای اقتصادی و اجتماعی موجود به زیر بنایی متناسب با اکولوژی بسیار سخت و پرهزینه است.

در میان این تناقضات و دوگانگی‌هاست که مبارزه شدید بین قدرتگیری سرمایه و قدرتگیری دمکراتیک، بین نیاز و علایق مردم و نیاز و علایق سرمایه که کشمکشهای کلاسیکی هستند بطور واضح و شفاف قابل مشاهده است.

شرایط تولیدی جدید که زاده انقلاب الکترونیک و تکنیکی در عرصه‌های مثل شبکه‌های اینترنتی و اطلاعات رسانی سریع، کامپیوتر، اتوماتیک شدن صنایع تولیدی و خدماتی به کمک رباتها و ... تقابل و مبارزات را تشدید کرده و انگیزه‌های جدیدی را برای نیروهای سوسیالیست و دمکرات بوجود آورده است.

اما این همه واقعیات را بیان نمیکند. تنها بهره‌برداری سرمایه نیست که باعث عمیق شدن شکاف در بین طبقات جامعه در کشورها میشود، بلکه کشورهای ثروتمند بنا به منافع خود به شیوه‌های "مدرن" که بعضا کلونیالیسم مدرن نامیده میشود، خواستهای خودشان را از طریق دیوارهای گمرکی، پاتنت گرفتن برای اختراعات جدید در دنیا، وامهای کلان، صادرات و واردات اسارتبار و ... به کشورهای فقیر تحمیل میکنند و شکاف کشورهای ثروتمند و فقیر افزایش میابد. بها و فشار اختلافات کشورهای ثروتمند و فقیر راعمدتا باید مردم کشورهای فقیر پرداخت و تحمل کنند.

تنها سودجوی کوتاهمدت سرمایه نیست که در پشت مشکلات جدی محیط زیست امروز قرار دارد، بلکه عادت دادن مردم به ریخت و پاش در زندگی روزانه خود از جانب تولیدکنندگان و فروشندگان برای به فروش رساندن کالاها و سودآوری هرچه بیشتر خود نیز جنبه‌ای دیگر از قضیه است. اما این عادت توسط خود مصرفکنندگان قابل تغییر است و الزاما به اتخاذ تصمیمات سیاسی و سراسری گره نخورده است.

تنها برتری اقتصادی نیست که انسانها را در فقر اقتصادی و اجتماعی نگه میدارد. فشار مضاعف بر زنان، نابرابری بین جنسهای زن و مرد که در درون همه اقشار و طبقات نیز عامل بسیار مهمی است.

تحولات امروز علیرغم مشکلات گریبانگیرش لازم است برای بدست گرفتن امکانات هر چه بیشتر و فاکتورهای که باعث ایجاد شکاف در قدرت و آزادی و رفاه و عدالت فزاینده، دمکراسی وسیع و قوی میشود بیشتر توجه کند و بپردازد.

فوریه 2007

ادامه دارد.